متن درسى مقطع دبيرستان‏

راه و رسم زندگى (13)

عدالت محورى‏

محمد سبحانى‏نيا

يكى از مهم‏ترين و كهن‏ترين مباحث و دغدغه‏ها و آرمان‏هاى بشر و اديان الهى، عدالت است. انسان از وقتى كه خود را شناخته، بر ضرورت حضور فعال عدالت در زندگى، تأكيد كرده و بنابر تمايل فطرى، همشيه در جست‏وجوى آن بوده است.

امروزه با وجود توسعه شگرفى كه در علم و صنعت و تكنولوژى صورت گرفته و بشر به بسيارى از خواسته‏هاى مادى خود نايل شده، اما هم‏چنان يكى از مطالبات جدّى و اصلى او، عدالت خواهى است.

بشر عصر حاضر، تشنه عدالت است، زيرا به اين باور رسيده كه رفتارهاى شخصى و برنامه‏هاى اجتماعى و بسيارى از ارزش‏هاى اخلاقى و آرمان‏هاى انسانى در جامعه، جز با عدالت، محقق نمى‏گردد.

بر اين اساس، پيامبران الهى جملگى منادى قسط و عدل بوده‏اند و در فرهنگ قرآن، پس از توحيد، اصلى فراگيرتر از عدالت وجود ندارد.

شكى نيست كه براى سردادن «گلبانگ عدالت» در جهان امروز و در اوضاع نابرابرى و بى‏عدالتى، ابتدا بايد خود در مسير عدالت اخلاقى و قسط اجتماعى گام برداريم و ملكه عدالت را در سرزمين جان خويش جاى دهيم تا بستر ظهور آيت حق و عدالت، مهدى موعود (عج) را فراهم سازيم.

درباره عدالت مى‏توان با رويكردهاى مختلف بحث كرد. به همين دليل اين موضوع دامنه گسترده‏اى دارد.

در اين نوشتار، به بررسى مفهوم عدالت در حوزه اخلاق از زاويه تأثيرى كه در زندگى فردى و اجتماعى انسان دارد مى‏پردازيم، زيرا معتقديم مفهوم عدالت، از حوزه اخلاق به تدريج به حوزه‏هاى سياست و حقوق و اقتصاد جريان پيدا كرده است.

معناى عدالت‏

عدالت، موضوع ناشناخته و مبهمى نيست. از اين‏رو سخن گفتن از آن به طور گسترده ضرورتى ندارد، زيرا معناى اجمالى اين واژه نزد مكاتب و فرهنگ‏هاى مختلف، يك‏سان است، هر چند در معناى تفصيلى، در مصاديق و شيوه‏هاى تحقق عدالت، اختلاف نظرهايى وجود دارد.

عدالت از عدل گرفته شده و ضد ظلم و جور است. در لغت مى‏خوانيم: عدالت و معادله، لفظى است كه معناى مساوات (برابرى) را افاده مى‏كند. عدل به معناى تقسيم به طور مساوى است.(1)

اما معناى دقيق و كامل‏تر اين واژه را بايد در رهنمودها و گزارش‏هاى دينى، جست‏وجو كرد. امام على (ع) درباره عدالت مى‏فرمايد: «العدل يضع الامور مواضعها؛(2) عدل آن است كه هر چيزى در جاى خودش قرار گيرد.»

تعريف مختار استاد مطهرى كه برگرفته از روايت مذكور است عبارت است از: رعايت حقوق افراد و عطا كردن حق هر ذى‏حق به او.(3)

عدل و جود

علماى اخلاق، جود و بخشش را از عدل بالاتر دانسته‏اند، زيرا از نظر ملكات اخلاقى و صفات شخصى و فردى، امتياز جود بالاتر است. اما از نظر اجتماعى، جود چنين موقعيتى ندارد. از اين‏رو وقتى از امام على (ع) در مورد عدل و جود سؤال شد كه كدام برتر است؟ فرمود: عدل، امور را به جاى خود مى‏نهد اما جود، امور را از جهت اصلى خارج مى‏كند. عدالت، يك سياست عام و فراگير است اما بخشندگى، يك حركت و برنامه خصوصى است (فقط شامل افراد محدودى مى‏شود)؛ پس عدالت برتر است.(4)

استاد مطهرى پس از نقل اين حديث، به تمثيل زيبايى براى اهميت عدالت در اجتماع مى‏پردازد و مى‏گويد: عدل در اجتماع به منزله پايه‏هاى ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به منزله رنگ‏آميزى و نقاشى و زينت ساختمان است. اول بايد پايه درست باشد، بعد نوبت به زينت و رنگ‏آميزى و نقاشى مى‏رسد. اگر خانه از پاى بست ويران است ديگر چه فايده كه خواجه در بند نقش ايوان باشد. به علاوه، همين جودها و احسان‏ها و ايثارهايى كه در مواقعى خوب و مفيد است و از نظر جود كننده، فضيلتى بسيار عالى است، از نظر گيرنده، فضيلت نيست؛ حساب او را هم بايد كرد، حساب اجتماع را هم بايد كرد. اگر موازنه اجتماعى رعايت نشود و جود و احسان بى‏حساب صورت گيرد، همين فضيلت اخلاقى، موجب بدبختى عمومى و خرابى اجتماع مى‏گردد.(5) بر اين اساس در برخى احاديث، اجراى عدالت و انجام عبادت با يك‏ديگر مقايسه شده است. پيامبر اسلام (ص) مى‏فرمايد: «عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة؛(6) يك ساعت عدل، از هفتاد سال عبادت بهتر است.»

شاخه‏هاى عدالت‏

استاد مطهرى اصل عدل را به عدل الهى و عدل انسانى و عدل الهى را به عدل تكوينى و تشريعى و عدل انسانى را به عدل فردى و اجتماعى تقسيم‏بندى كرده است. به نظر ايشان، عدالت فردى زير بناى عدالت اجتماعى و عدل الهى و ايمان نيز زيربناى عدالت فردى است.(7)

ايشان مى‏گويد: «منظور از عدل تكوينى اين است كه نظام هستى و آفرينش بر اساس عدل، توازن، استحقاق‏ها و قابليت‏هاست.(8) و عدل تشريعى يعنى در نظام جعل و وضع قوانين، همواره اصل عدل رعايت شده است.(9)

عدل انسانى را مى‏توان با توجه به حوزه‏هاى مستقل حيات فردى انسان يعنى عقيده، اخلاق و رفتار تقسيم كرد.

منظور از عدالت عقيدتى، همان توحيد است كه در مقابل آن شرك مى‏باشد و قرآن مجيد آن را ظلم بزرگ دانسته است.(10)

عدالت اخلاقى، اعتدال قواى سه گانه (شهوت، غضب و شيطانى) است. امام خمينى (ره) مى‏فرمايد: عدالت، عبارت است از تعديل قوه عمليه و تهذيب آن.(11) عدالت اخلاقى باعث مى‏شود انسان به توازن و تسلط روحى برسد و به دام افراط و تفريط نيفتد.

عدالت رفتارى كه نسبت به عدالت اخلاقى و عقيدتى، ظهور خارجى بيش‏ترى دارد، همه اعمال و رفتارهاى انسان را در بر مى‏گيرد كه به مهم‏ترين آن‏ها مى‏پردازيم:

1 - عدالت در برخورد با پدر و مادر

رعايت حق پدر و مادر، عدالت، و بى‏حرمتى و كم لطفى به آن‏ها ظلم است كه به آن عاق والدين نيز گفته مى‏شود. قرآن مجيد هميشه انسان‏ها را به رعايت حقوق والدين سفارش كرده است.(12) در روايات، انجام پاره‏اى از اعمال مستحبى مانند روزه مستحبى در صورتى كه بر خلاف نظر والدين باشد مكروه دانسته شده است.(13)

2 - عدالت در برخورد با فرزندان‏

از آموزه‏هاى دينى بر مى‏آيد كه والدين در قبال فرزندان خود وظايفى دارند مانند: انتخاب نام نيك براى آنان، تربيت شايسته و نيكو، محبت كردن به آن‏ها و تأكيد شده است كه والدين بين فرزندانشان فرق نگذارند و عدالت را رعايت كنند. روزى پيامبر (ص) شخصى را ديد كه دو پسر داشت، يكى از آن‏ها را بوسيد و ديگرى را نبوسيد. حضرت به او فرمود: چرا به هر دو يك‏سان مهربانى نكردى!؟(14)

3 - عدالت در برخورد با همسر

عدالت خانوادگى در واقع، رعايت كردن و اداى حقوق فقهى و اخلاقى هر يك از زن و شوهر نسبت به يك‏ديگر است. اهميت اين موضوع تا آن‏جاست كه در اسلام جواز چند همسر گزينى، مشروط به رعايت عدالت و برخورد يك‏سان با همسران شده است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: اگر مى‏ترسيد كه نتوانيد ميان همسران به عدالت رفتار كنيد، پس به يك همسر بسنده كنيد.(15)

4 - عدالت اجتماعى‏

يكى از مهم‏ترين و فراگيرترين شاخه‏هاى عدل، عدالت اجتماعى است.

سوسياليسم و سرمايه‏دارى، دو برداشت مختلف از عدالت اجتماعى ارائه كرده‏اند. سوسياليسم بدون در نظر گرفتن تفاوت‏ها، عدالت اجتماعى را در برخوردارى يك‏سان آحاد جامعه مى‏داند. به تعبير استاد مطهرى، اين مكتب، همه اعتبار را به جامعه مى‏دهد و فرد را ناديده مى‏گيرد و اين نوعى استثمار است؛ يعنى سوسياليسم براى برقرارى عدالت، خود به يك ظلم در حق فرد دست مى‏زند، چون همه بايد به اندازه استعدادشان كار كنند ولى هر كس بايد به اندازه احتياجش درآمد داشته باشد.

سرمايه‏دارى نيز كه روى فرد و اصالت او تأكيد مى‏كند و براى جامعه هويتى قائل نيست و مى‏گويد: بايد ميدان را براى افراد باز گذاشت و جلو آزادى آن‏ها را نبايد گرفت؛ ايجاد نابرابرى مى‏كند.

استاد مطهرى معتقد است: از نظر اسلام، هم فرد اصالت دارد و هم جامعه. نه سرمايه‏دارى و نه سوسياليست [هيچ كدام ]معناى صحيح عدالت اجتماعى را ارائه نكرده‏اند.(16)

عدالت اجتماعى مورد نظر اسلام، پذيرش تفاوت‏هاى افراد و همگانى شدن امكانات رشد و ايجاد مساوات در شرايط ابتدايى رقابت سالم است.

عدالت اجتماعى ابعاد مختلفى دارد:

1 - عدالت سياسى‏

منظور از عدالت سياسى كه در محيط سياست نمود پيدا مى‏كند، رعايت حقوق متقابل ملت و دولت است. عدالت سياسى داراى دو عنصر است: حقوق مردم بر حاكم و حقوق حاكم بر مردم. از ديدگاه امام على (ع) بزرگ‏ترين حقوقى كه خداوند اداى آن را واجب كرده، حقوق سياسى است.(17)

از نظر اسلام، مردم صاحب حق‏اند و عدالت سياسى حكم مى‏كند حقوق مردم ادا شود. امام على (ع) حق مردم را عبارت از اين مى‏داند كه حاكم، اموال عمومى را به مصرف مردم برساند و در تعليم و تربيت و خيرخواهى مردم بكوشد(18) و حكومت را امانتى بداند كه در دست اوست و بين مردم به استبداد رفتار نكند.(19) آن حضرت حقوق حاكم را وفا به بيعت و خيرخواهى حضورى و غيابى و اجابت و اطاعت دانسته است.(20)

هر چند دامنه بحث عدالت سياسى، بسيار گسترده و از حوصله بحث ما خارج است، لكن فقط به اين سخن گهربار امير مؤمنان (ع) اشاره مى‏كنيم كه نشان دهنده مسئوليت بزرگ كارگزاران نظام اسلامى در قبال مردم و لزوم رعايت عدالت در حوزه سياست است. آن حضرت به محمد بن ابى بكر كه نماينده ايشان در مصر بود، چنين نوشت: در تمامى ملاحظات و نگاه‏هاى خود مساوات را رعايت كن. اين دقت و عدالت براى آن است كه افراد ضعيف جامعه از لطف تو مأيوس نشوند و مستكبران، طمعى به ظلم و بى‏عدالتى تو نداشته باشند.(21)

2 - عدالت اقتصادى‏

شهيد صدر (ره)، عدالت اقتصادى را تأمين حداقل رفاه و آسايش براى همه افراد جامعه، تعيين مرزها و حدود مصرف و جلوگيرى از رفاه زياد و جلوگيرى از انحصار و احتكار اموال و تجميع ثروت در دست بخشى از جامعه و فراهم كردن امكان كار و توليد براى همه افراد جامعه مى‏داند.(22)

امام على (ع)، نماد عدالت به ويژه عدالت اقتصادى است. آن حضرت خود و خاندانش را بر ديگر مسلمانان برترى نداد، بلكه خويشاوندانش را در زير چتر عدالت پناه داد.

عبدالله بن زمعه از على (ع) درخواست مالى كرد، اما آن حضرت فرمود: «انّ هذا المال ليس لى و لا لك و انما هو فى‏ء للمسلمين؛(23) اين مال، نه از من است و نه از تو، بلكه از بيت‏المال مسلمانان است.»

عقيل، برادر على (ع) كه بيست سال از حضرت بزرگ‏تر و از هر دو چشم نابينا بود و خانواده پر جمعيتى داشت، روزى از حضرت سه كيلو گندم خواست اما امام (ع) براى تنبيه و عبرت او، آهنى داغ كرد و به او نزديك نمود و فرمود: از يك آهن مختصرى كه داغ شده مى‏نالى ولى مرا به آتش عظيم مى‏كشانى كه خداوند از خشم خود آفريده است.(24)

آن حضرت در شهر كوفه، مركز حكومت خود، مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: اى مردم كوفه! اگر من از شهر شما بيش از آن‏چه به همراه خود از مدينه آورده‏ام، برداشتم، خائن خواهم بود.(25)

امام على (ع) در سايه عدالت اقتصادى، موفق شد نوعى تعادل و هم‏آهنگى در زندگى عموم مردم پديد آورد. خود آن حضرت در اين باره مى‏فرمايد: هيچ كس در كوفه نيست مگر اين‏كه زندگى‏اش سامان يافته است. پايين‏ترين افراد نان گندم مى‏خورند و خانه دارند و از آب فرات استفاده مى‏كنند.(26)

3 - عدالت قضايى‏

يكى از مصاديق عدالت اجتماعى، عدالت قضايى يا حقوقى است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: هنگامى كه بين مردم داورى مى‏كنيد بايد به عدالت حكم كنيد.(27)

پيامبران الهى همواره حامى عدالت قضايى بوده و رسيدگى عادلانه به امور مردم و اجراى حدود الهى را سرلوحه برنامه‏هاى اجرايى خود قرار داده بودند. پيامبر اسلام (ص) در سال فتح مكه درباره زنى از قريش كه دزدى كرده بود، حد جارى كرد و به درخواست بزرگان قريش مبنى بر صرف نظر كردن از اجراى عدالت پاسخ منفى داد و فرمود: عامل تباهى و انحطاط اقوام گذشته همين بود كه احكام اجتماعى را فقط در حق ضعيفان اجرا مى‏كردند و از اجراى دستور الهى در مورد اقشار صاحب نفوذ، خوددارى مى‏كردند.(28)

تيزبينى امام على (ع) در رفتارهاى قضايى، شگفت‏آور است. آن حضرت مانند افراد عادى، در محكمه حاضر مى‏شد و حكم قضايى را مى‏پذيرفت(29) و گاهى از اين‏كه قاضى به او احترام گذاشته ناراحت مى‏شد.(30)

شاخصه‏هاى عدالت‏

يكى از مسائل مهم در بحث عدالت، تبيين اصول و مبانى عدالت و ارائه شاخص‏هاى آن و معيارهاى تحقق عدالت در صحنه زندگى اجتماعى است، زيرا نبود شاخص‏ها، زمينه‏هاى پى‏گيرى و اجراى عدالت را محدود مى‏كند و افكار عمومى را دچار سردرگمى مى‏نمايد. متأسفانه افراد مغرض، كارهاى ظالمانه خويش را حركتى عدالت طلبانه معرفى مى‏كنند و به نام صلح‏طلبى، به جنگ ملت‏ها مى‏روند و به نام حقوق بشر، حقوق اوليه انسان‏ها را زير پا مى‏گذارند. در گذشته، بسيارى از پادشاهان ستم‏گر، خود را عادل مى‏دانستند و امروز نيز استكبار جهانى، خود را پرچم‏دار عدالت مى‏داند و با شعار عدالت‏خواهى، مردم مظلوم فلسطين و عراق و افغانستان را قتل عام مى‏كند. مهم‏ترين شاخص‏هاى ارزيابى عدالت اجتماعى عبارت‏اند از:

1 - قانون‏گرايى؛ 2 - شايسته سالارى؛ 3 - فقر زدايى؛ 4 - زمينه‏سازى براى رشد علمى و اخلاقى؛ 5 - امنيت حقوقى.

جايگاه عدالت در اسلام‏

1 - عدالت، صفتى است كه خدا خود را با آن ستوده است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: فرشتگان و دانشمندان نيز به يكتايى او گواهى مى‏دهند؛ او نگهبان عدل و درستى است.(31)

2 - هدف اصلى و مشترك همه انبيا، برقرارى عدالت بوده است. راوى مى‏گويد: به امام سجاد (ع) گفتم: مرا از مجموعه آيين‏هاى دين آگاه كن؟ حضرت فرمود: سخن حق و داورى طبق عدالت و وفاى به عهد، آيين‏هاى دين است.(32) قرآن كريم نيز يكى از هدف‏هاى بعثت پيامبران را عدالت اجتماعى بيان فرموده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط؛(33) ما پيامبران خويش را با دلايل روشن فرستاديم و با آن‏ها كتاب و ميزان نازل كرديم تا مردم، قسط و عدل را به پا دارند.»

3 - 29 آيه از آيات قرآن به عدالت و 290 آيه به ظلم كه ضد عدالت است، اختصاص يافته است. استاد مطهرى معتقد است: در قرآن همه اصول و هدف‏هاى اسلامى، از توحيد گرفته تا معاد و از نبوت تا امامت، از آرمان‏هاى فردى گرفته تا هدف‏هاى اجتماعى، بر محور عدل استوار شده است. «عدل قرآن، آن‏جا كه به توحيد يا معاد مربوط مى‏شود، به نگرش انسان به هستى و آفرينش شكل خاصى مى‏دهد و به عبارت ديگر، نوعى جهان‏بينى است. آن‏جا كه به نبوت و تشريع و قانون مربوط مى‏شود، يك مقياس و معيار قانون‏شناسى است. آن‏جا كه به امامت و رهبرى مربوط مى‏شود، يك شايستگى است. آن‏جا كه پاى اخلاق به ميان مى‏آيد، آرمانى انسانى است و آن‏جا كه به اجتماع كشيده مى‏شود، يك مسئوليت است.»(34)

4 - عدل، علاوه بر حق، تكليف الهى است. قرآن مجيد بارها انسان‏ها را به عدل و داد فرمان داده است. «انّ الله يأمر بالعدل و الاحسان؛(35) خداوند به دادگرى و نيكوكارى فرمان مى‏دهد». در جاى ديگر از مؤمنان خواسته است در رعايت حقوق افراد جامعه اعم از مسلمان و غير مسلمان، به انصاف و عدالت رفتار كنند و فراتر از علايق شخصى و خويشى و قومى، در اجراى عدالت بكوشند و تحت تأثير احساس عاطفى درباره خويشاوندان قرار نگيرند كه مناسب‏ترين فضاى گريز از عدالت است: «و اذا قلتم فاعدلوا و لو كان ذا قربى و بعهد الله اوفوا ذلكم وصيكم به لعلّكم تذكرون؛(36) هر گاه سخن گوييد به عدالت گوييد، هر چند درباره خويشان باشد و به پيمان خدا وفا كنيد. خداوند اين‏ها را به شما سفارش كرده تا پند بگيريد.»

در بُعد اقتصادى نيز قرآن مجيد بر رعايت روابط عادلانه اقتصادى و استيفاى پيمانه‏ها و ترازوها بر اساس قسط و عدل تأكيد كرده است(37) و خواهان رعايت عدالت در هنگام تنظيم سند و نوشتن مدرك مى‏باشد.(38)

5 - عدالت در اسلام از اصولى است كه تخصيص بردار نيست؛ يعنى حتى در برابر دشمن نيز بايد اين اصل مهم را پاس داشت. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «و لا يجرّمنكم شنان قوم على ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى؛(39) دشمنى با گروهى شما را وادار نكند كه عدالت نكنيد؛ عدالت كنيد كه به تقوا نزديك‏تر است.»

يهوديان خيبر از پيامبر اسلام (ص) خواستند در بين آن‏ها داورى كند. خداوند پيامبر خود را اختيار مى‏دهد كه مى‏توانى مسئوليت داورى را نپذيرى و آنان را به حال خود رها كنى ولى اگر پذيرفتى بايد به عدالت داورى كنى.(40) و اين دستور در شرايطى بود كه يهوديان با تمام توان خود، در حال مبارزه با مسلمانان بودند.

عدالت در نگاه اسلام، همه طبقات جامعه را پوشش مى‏دهد و فرقى بين سياه و سفيد و زن و مرد و ثروت‏مند و فقير و بى‏دين و دين‏دار و غيره نيست. سعد بن ابى وقاص به هنگام تقسيم غنايم توسط رسول خدا (ص) به آن حضرت اعتراض كرد كه چرا به اشراف و طبقات بالا و افراد طبقات پايين به يك اندازه غنايم داده شد؟ رسول خدا (ص) در پاسخ ضمن دفاع از عملكرد خود، فرمود: آيا جز اين است كه شما با كمك همين طبقات پايين توانستيد بر دشمن پيروز شويد!؟(41)

امام على (ع) به فرزندانش مى‏فرمايد: شما را سفارش مى‏كنم چه در حال خشم و چه در حال شادمانى، پا را از دايره عدل بيرون نگذرايد.(42)

قرآن مجيد خواهان روابط دوستانه و عادلانه با افراد غير مسلمان و غير معاند است. از اين‏رو مى‏فرمايد: خداوند از نيكى كردن و رعايت عدالت درباره كسانى كه با شما در امر دين پيكار نكردند و شما را از خانه و ديارتان بيرون نرانده‏اند، نهى نمى‏كند، چرا كه خداوند عدالت پيشگان را دوست دارد.(43)

جعدة بن هبيره به امام على (ع) گفت: دو نفر براى قضاوت نزد تو مى‏آيند، يكى از آنان تو را از جان و مالش بيش‏تر دوست دارد و آن ديگرى اگر بتواند سرت را خواهد بريد، آيا تو عليه دوستت و به نفع دشمنت حكم مى‏كنى؟ حضرت فرمود: «انّ هذا شى‏ء لو كان لى فعلت و لكن انّما ذا شى‏ء للّه؛(44) اگر دست من بود خواسته تو را عمل مى‏كردم، اما اين حكم خداست»؛ يعنى عدالت، يك حقيقت گريزناپذير است و در مورد دوست و دشمن بايد اعمال شود.

در بينش اسلامى، دامنه عدل و داد، امور طبيعى و موجودات زنده اعم از انسان، حيوان، گياه و جماد را در بر مى‏گيرد. امام على (ع) در نامه‏اى به يكى از مأموران جمع‏آورى زكات، درباره حقوق حيوانات مى‏فرمايد: آن حيوانات را به چوپانى بسپار كه آن‏ها را تند نراند و خسته‏شان نكند و به چوپان سفارش كن كه بين حيوانات و بچه‏هاى آن‏ها جدايى نيفكند و در راه از كنار جاده‏هاى پر علف عبور كند.(45) آن حضرت در جايى ديگر مى‏فرمايد: اى مردم! در مورد رعايت حقوق بندگان و شهرها از خدا پروا كنيد كه شما در قبال آن‏ها حتى خانه‏ها و حيوانات مسئوليد.(46)

از اين بيان مى‏توان نتيجه گرفت كه عدالت، مطلق و واقعى است، بر خلاف گفته «توماس هابز» كه آن را مفهومى نسبى، انتزاعى و ذهن گرايانه و منفعت گرايانه و طبيعى مى‏داند كه به وضع شخصى افراد بستگى دارد.(47)

استاد مطهرى در رد نظريه نسبيت عدالت مى‏گويد: عدالت بر پايه حق و استحقاق بنا شده است و عموم استحقاق‏هاى انسان هميشه ثابت و يك‏نواخت و مطلق است. پس عدالت هم، امرى مطلق است و نسبى نيست.(48)

6 - عدالت، بالاترين و برترين مصلحت است و تعطيل بردار نيست. از نظر اسلام، هيچ مصلحتى بالاتر از حق و عدالت نيست و در هيچ شرايطى نمى‏توان از آن دست كشيد. از اين‏رو وقتى برخى از افراد مصلحت‏انديش از امام على (ع) مى‏خواستند براى تقويت حكومت خود، دست از عدالت بردارد و به بعضى از سودجويان، از بيت المال بيش‏تر دهد، فرمود: آيا از من انتظار داريد از راه ستم بر ملت، به پيروزى برسم؟ به خدا سوگند، هرگز به چنين اقدامى دست نخواهم زد.(49)

7 - عدالت‏طلبى، از ديدگاه اسلام فطرى است. انديشمندان بسيارى درباره گرايش فطرى انسان به عدل، سخن گفته‏اند. بعضى از فيلسوفان اروپا معتقدند كه در نهاد بشر ميل به عدالت، وجود ندارد بلكه عدالت از آن جهت كه منافع فرد در آن است مطلوب است و مطلوبيت ذاتى ندارد.

«هابز» و «بنتام»، مكتب اصالت فايده را مطرح كرده‏اند كه بر اساس آن، منفعت‏طلبى مبناى عدالت است.(50)

«ديويد هيوم» مى‏گويد: معتقدات و ارزش‏هاى اجتماعى مانند عدالت و آزادى، تعهداتى هستند كه ارزش آن‏ها تابع سودمند بودن آن‏هاست.(51) اما اسلام معتقد است: عدالت‏خواهى، فطرى است و در نهاد بشر وجود دارد، هر چند منفعتى براى او نداشته باشد. بنابر اين هر انسانى ممكن است در رفتارهاى شخصى، خلاف عدالت رفتار كند و به ديگران ستم نمايد، ولى به طور فطرى به عدالت تمايل دارد و از ظلم متنفّر است.

امام على (ع) مى‏فرمايد: «العدلُ مألوف و الجور عَسُوف؛(52) عدالت، مطبوع و دل‏پذير و ستم، از راه بيرون برنده است.»

دل‏پذيرى عدل، به دليل مطابقت آن با فطرت است. امام صادق (ع) نيز مى‏فرمايد: «العدل أحلى من الشهد و ألين من الزبد و أطيب ريحاً من المِشك؛(53) عدل، از عسل شيرين‏تر و از كره نرم‏تر و از مشك خوش‏بوتر است». اين سخن نيز اشاره به اين دارد كه عدالت، خوش‏آيند همگان است. شاهد ديگر بر اين مطلب، داورى مردم در مورد رفتار عادلانه و ظالمانه افراد است. مردم، بى‏عدالتى را نكوهش و عدالت را مى‏ستايند. از اين‏رو امام صادق (ع) مى‏فرمايد: از خداوند بترسيد و به عدالت رفتار كنيد، زيرا شما به قومى كه عدالت نكند خرده مى‏گيريد.(54)

8 - عدالت‏خواهى، يكى از اهداف قيام حسينى است. امام حسين (ع) در پاسخ برخى از سؤالات در مورد قيامشان فرمودند: به جان خودم سوگند كه امام و رهبر جامعه كسى نيست مگر حكم كننده به كتاب و قيام كننده به قسط و داد.(55)

در زيارت‏نامه آن حضرت نيز مى‏خوانيم: «اشهد انّك اَمرتَ بالقسط و العدل و دعوتَ اليهما؛(56) من گواهى مى‏دهم كه تو به اجراى قسط و عدل فرمان دادى و جامعه اسلامى را به قسط و عدل فرا خواندى». مى‏توان گفت: نماز، واژه شب عاشورا و عدالت، پيام روز عاشوراست.(57) حضرت زينب (س) نيز در شهر شام با گفتمان عدالت خواهى، يزيد را رسوا كرد و فرمود: آيا عدالت چنين اقتضا مى‏كند كه زنان تو پشت پرده عفاف باشند ولى ناموس پيامبر (ص) را در برابر چشمان نامحرم قرار دهى؟

9 - عدالت خواهى، از آرمان‏هاى اصلى مهدويت (عج) است. از ديدگاه قرآن مجيد آينده بشر، از آن عدالت است. گوهر گمشده بشر يعنى عدالت كامل و مطلوب كه از آرمان‏هاى همه پيامبران و اولياى الهى بوده است، در آخر الزمان، به دست با كفايت آخرين منجى آسمانى و عدالت‏گستر جهان، محقق خواهد شد و به آرزوى متعالى انسان جامه عمل خواهد پوشاند. در روايت آمده است: وقتى امام زمان (عج) قيام فرمود، با صداى بلند اعلام مى‏كند: «انا الذى املأها عدلاً كما ملئت جوراً؛(58) من كسى هستم كه زمين را پر از عدل مى‏كنم، آن‏گونه كه از ظلم و ستم پر شده است.»

در حديثى مى‏خوانيم: مهدى (عج)، ميان مردم به مساوات رفتار مى‏كند به طورى كه ديگر نيازمند و محتاجى يافت نخواهد شد.(59)

آثار عدالت‏

اجراى عدالت، آثار و بركات فراوانى در حوزه فرد و اجتماع دارد كه در آموزه‏هاى دينى بدان تصريح شده است:

1 - عمران و آبادانى‏

بر خلاف آن‏چه امروزه در جهان غرب، عدالت‏طلبى را در تعارض با تكامل اجتماعى و مانع از دست‏يابى به رشد و توسعه پايدار معرفى مى‏كنند، در برخى از احاديث تأكيد شده است كه شرط اصلى توسعه و آبادانى، عدالت است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «ما عمّرت البُلدان بمثل العدل؛(60) هيچ چيز مانند عدل، شهرها را آباد نمى‏كند.»

امام كاظم (ع) در تفسير آيه شريفه: «اعلموا انّ الله يحيى الارض بعد موتها؛ بدانيد كه خداوند زمين را پس از آن‏كه مرده است زنده مى‏گرداند» فرمود: منظور زنده كردن زمين با باران نيست بلكه خداوند مردانى را مى‏فرستد كه عدالت را زنده مى‏كنند و با زنده شدن عدالت، زمين نيز زنده مى‏شود. بر پا داشتن حدود خدا در روى زمين، از باران چهل صبح‏گاه سودمندتر است.(61)

2 - بى‏نيازى‏

جامعه‏اى كه بر پايه عدل بنيان نهاده شود مستقل و بى‏نياز خواهد بود و از وابستگى رهايى مى‏يابد. امام باقر (ع) مى‏فرمايد: چه گسترده است دامنه عدالت؛ اگر در جامعه‏اى عدالت اجرا شود، مردم بى‏نياز مى‏شوند.(62) اين حديث به صراحت مى‏گويد: اگر عدالت باشد فقر نيست.

3 - اصلاح‏

با حاكميت عدل، امور مختلف زندگى مردم، سامان مى‏يابد و زمينه رشد فضايل اخلاقى و اصلاحات واقعى فراهم مى‏شود. پس اصلاح‏طلبى، جز عدالت خواهى نخواهد بود. امام على (ع) مى‏فرمايد: «بالعدل تصلح الرعيّه؛(63) ملت (جامعه) با عدل اصلاح مى‏شود.»

4 - آرامش و امنيت روانى‏

حضرت زهرا (ع) مى‏فرمايد: «فرض الله العدل تسكيناً للقلوب؛(64) خداوند عدالت را از اين جهت لازم كرد كه در پرتو آن دل‏ها آرام مى‏گردد.»

5 - پايدارى اجتماع‏

به كار بستن عدالت، موجب قوام و پايدارى اجتماع مى‏شود، زيرا در سايه عدالت، روابط سالم اجتماعى شكل مى‏گيرد و راه تعدى و تجاوز به حقوق ديگران بسته مى‏شود. امام على (ع) مى‏فرمايد: خداوند، عدالت را براى استوارى مردم و پاكيزگى از ستم و گناهان و وسيله عُلوّ و سربلندى اسلام قرار داده است.(65)

6 - پايدارى و قدرت دولت‏

امام على (ع) مى‏فرمايد: «ثبات الدول باقامة سنن العدل؛(66) پايدارى دولت‏ها، با برپايى سنّت‏هاى عادلانه است.»

استاد مطهرى (ره) مى‏گويد: «از نظر على (ع) آن اصلى كه مى‏تواند تعادل اجتماع را حفظ كند و همه را راضى نگه دارد، به پيكر اجتماع، سلامت و به روح اجتماع، آرامش بدهد، عدالت است. ظلم و جور و تبعيض قادر نيست حتى روح خود ستم‏گر و روح آن كسى را كه به نفع او ستم‏گرى مى‏شود، راضى و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستم‏ديدگان و پايمال شدگان. عدالت بزرگ‏راهى است عمومى كه همه را مى‏تواند در خود بگنجاند و بدون مشكلى عبور دهد؛ اما ظلم و جور، كوره راهى است كه حتى فرد ستم‏گر را به مقصد نمى‏رساند.»(67)

بى‏دليل نيست كه آن حضرت بهترين نور چشم براى حاكم را «عدالت(68) و فضيلت» سلطان(69) معرفى كرده است. در حديثى از پيامبر اسلام (ص) مى‏خوانيم: «الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم؛(70) حكومت ممكن است با كفر باقى بماند، ولى با ظلم باقى نمى‏ماند.»

عوامل تحقق عدالت‏

اجراى عدالت، لوازم و شرايطى دارد كه عبارت‏اند از:

1 - گسترش فرهنگ عدالت‏خواهى‏

آگاهى مردم از حقوق خود و ارتقاى سطح آگاهى آنان درباره عدالت و مطالبه جدى افكار عمومى، اجراى عدالت را تضمين مى‏كند. اين‏كه به انتظار عدالت بنشينيم تا از نتايج آن بهره ببريم، به معناى سلب مسئوليت از خود و بر عهده ديگران گذاردن است و اين گمان باطلى است. عدالت را بايد خواست و براى به دست آوردنش زحمت كشيد.

هر چند گفته شد كه عدالت‏خواهى فطرى است اما گاهى به دليل غفلت، بر گرايش‏هاى فطرى غبار مى‏نشيند. خداوند پس از بيان هدف بعثت پيامبران مى‏فرمايد: «ليقوم الناس بالقسط؛(71) تا مردم به عدالت رفتار كنند و آن را به پا دارند»؛ يعنى تا خواست مردم به اجراى عدالت نباشد و همكارى نكنند عدالت در جامعه حاكم نمى‏شود. بهترين راه‏كار براى گسترش فرهنگ عدالت‏خواهى در جامعه، ترويج اصل امر به معروف و نهى از منكر است.

2 - علم به عدالت‏

تا علم به عدالت نباشد اجراى آن ممكن نيست. از اين‏رو امام على (ع) مى‏فرمايد: «لا يعدل الاّ من يحسن العدل؛(72) فرد به عدالت رفتار نمى‏كند، مگر اين‏كه آن را خوب و نيكو بداند.»

3 - تقوا و مبارزه با نفس‏

امام على (ع) در توصيف بندگان پرهيزگار مى‏فرمايد: «فكان اول عدله نفى الهوى عن نفسه؛(73) اولين گام پرهيزگار در عدالت‏خواهى، زدودن هواهاى نفسانى خويش است». بديهى است كسى كه تمايلات نفسانى خود را كنترل كند، انگيزه‏اى براى بى‏عدالتى ندارد. عدالت بيرونى، پرتوى از عدالت درونى است.

4 - توازن اقتصادى‏

تمركز ثروت، موجب بر هم خوردن نظم اجتماعى و شكاف طبقاتى در اجتماع مى‏شود. براى تحقق عدالت، سياست‏هاى تمركززدايى ثروت لازم است كه اسلام با تعيين حدود مالكيت‏ها و تقسيم بيت المال به طور مساوى و توزيع ثروت و درآمد و لزوم قوانين عادلانه و مجريان عادل و حمايت از طبقات آسيب‏پذير، سياست‏گذارى كرده است.

5 - تأمين نيازهاى اساسى مردم‏

تا زمانى كه سايه شوم فقر از سر قشر محروم رخت بر نبندد، اجراى عدالت امكان‏پذير نخواهد بود.

6 - قانون‏گرايى‏

قانون، به مقرّراتى اطلاق مى‏شود كه بر روابط مختلف افراد در جامعه، حاكم باشد و بر افراد مورد خطاب خود، ايجاد حق يا تكليف نمايد. اجراى عدالت، جز با اجراى دقيق قانون و عدم ملاحظه كارى‏هاى سياسى و عدم دخالت دادن منافع شخصى يا جناحى، محقق نمى‏گردد.

خود را فراتر از قانون دانستن يا قانون را دور زدن، نتيجه‏اى جز بى‏عدالتى و خودكامگى نخواهد داشت. قرن‏ها قبل از آن‏كه تساوى مردم در برابر قانون در ماده هفت اعلاميه جهانى حقوق بشر گنجانده شود، رادمرد عادلى چون على بن ابى طالب (ع) حاكميت قانون را مطرح كرده و از آن به عنوان «حق مردم بر حاكمان» جامعه ياد كرده است؛ آن‏جا كه مى‏فرمايد: حقى كه شما بر من داريد، عمل به كتاب خداى متعال و سيره رسول او مى‏باشد.(74)

بديهى است كه اگر قانون الهى حاكم باشد، هيچ صاحب حقى از تباه شدن حقش نخواهد ترسيد و هيچ زورمندى نخواهد توانست در سايه زور و قدرتش از چنگ قانون بگريزد.

7 - توانايى دستگاه قضايى‏

در هر جامعه‏اى معمولاً افراد سودجو و عدالت ستيز وجود دارد. اگر دستگاه قضايى با قدرت و قاطعيت با متخلّفان برخورد كند و قاضى و حاكم شرع از مؤلّفه‏هاى قدرت و ثروت تأثير نپذيرد، عدالت در جامعه اجرا خواهد شد.

8 - قاطعيت در اجراى احكام الهى‏

اجراى عدالت، در گرو اجراى قانون و قاطعيت در اقامه حدود شرعى است. هرگونه تساهل و تسامح در اين امر، رسيدن به عدالت را با چالش روبرو مى‏كند. امام على (ع) مى‏فرمايد: «اجعل... العدل سيفك؛(75) عدالت را شمشير خود قرار ده.»

اسلام، در حوزه وضع قوانين به «سمحه و سهله» بودن شهرت دارد، ولى در موضع اجراى قوانين، بسيار قاطع و سخت‏گير است. امام على (ع) كه مظهر عطوفت و مهربانى است، در حمايت قاطعانه از قسط و عدل مى‏فرمايد: «به خدا سوگند، براى گرفتن حق ستم‏ديده از ستم‏گر، از روى عدل و انصاف حكم مى‏كنم و ستم‏كار را با حلقه بينى او مى‏كشم تا اين‏كه او را به آبشخور حق وارد سازم، اگر چه به آن بى‏ميل باشد.»(76)

9 - شفاف‏سازى و رفع ابهام از قوانين‏

اجراى عدالت، با ابهام و پنهان كارى سازگارى ندارد، زيرا اين امر راه سوء استفاده را براى فرصت طلبان فراهم مى‏كند و با تفسير دل‏خواه خود از قانون، بر تخلف خويش پرده مى‏پوشند.

10 - مبارزه با تبعيض و بى‏عدالتى‏

يكى از راه‏هاى اجراى عدالت، برخورد با تبعيض، انحصارگرايى، رانت خوارى و... است. امام على (ع) براى برقرارى عدالت، مالك اشتر را به شدت از رانت خوارى اطرافيانش بر حذر مى‏دارد و مى‏فرمايد: بدان كه والى را خويشاوندان و نزديكان است... به هيچ يك از اطرافيان و خويشاوندانت زمينى مده. مبادا به سبب نزديكى به تو، پيمانى ببندند كه صاحبان زمين‏هاى مجاورشان را در سهمى كه از آب دارند يا كارى كه بايد به اشتراك انجام دهند، زيان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند، پس لذت و گوارايى نصيب ايشان و ننگ آن در دنيا و آخرت بهره تو گردد.(77)

موانع اجراى عدالت‏

اجراى عدالت در جوامع انسانى، هميشه با مشكلات و موانعى رو به رو بوده است. به طورى كلى موانع عدالت به دو دسته فردى و اجتماعى تقسيم مى‏شوند:

الف) موانع فردى‏

1 - خودكامگى: امتيازطلبى و خودخواهى در هنگام توانايى و قدرت، تشديد مى‏شود و موجب ستم و بى‏عدالتى مى‏گردد. امام على (ع) از مالك اشتر مى‏خواهد مواظب خود و اطرافيانش باشد تا دچار استيثار (خودكامگى) نشود.(78) علامه جعفرى (ره) مى‏گويد: تمام ناتوانايى‏هاى بشر، معلول يك خطاى نابخشودى است كه عبارت است از: مقدّم داشتن «مى‏خواهم» بر عدالت.(79)

2 - هوس‏رانى: هوا پرستى، انسان را از اصول و آرمان عدالت خواهى دور مى‏كند، امام على (ع) مى‏فرمايد: «كيف يعدل فى غيره من يظلم نفسه؛(80) كسى كه به خود ستم مى‏كند چگونه مى‏تواند عدالت را در مورد ديگران رعايت كند!»

3 - سودجويى: آلودگى‏هاى اخلاقى مانند آز، طمع، افزون‏طلبى و سودجويى، از موانع تحقق عدالت اجتماعى محسوب مى‏شوند. افرادى مانند طلحه و زبير به دليل اين روحيه، عدالت على (ع) را بر نتافتند و نبرد جمل را بر پا كردند. آن حضرت در نامه خود به اين موضوع اشاره مى‏كند و مى‏فرمايد: اهل زمين هنگامى وضعشان بد مى‏شود كه دولت‏مردان روحيه تكاثر داشته باشند.(81)

4 - ضعف نفس: در بحث پيش گفتيم اجراى عدالت، اراده و خواست عمومى مى‏طلبد. بديهى است آن‏چه شمشير عدالت را كند و آهنگ عدالت‏خواهى را ضعيف مى‏سازد، ضعف نفس و سستى اراده و خودباختگى است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «لا يمنع الضيم الذليل و لا يدرك الحق الا بالجدّ؛(82) آن‏كه تن به ذلت داده است، نمى‏تواند ستم را دفع كند و حق، جز با تلاش به دست نمى‏آيد.»

ب) موانع اجتماعى‏

1 - رباخوارى و احتكار و سود نامشروع: ربا، علاوه بر نابود كردن روحيه برادرى در بين مسلمانان، موجب تمركز ثروت در دست گروهى مى‏شود كه مانع تحقق عدالت‏اند. بر اين اساس، قرآن مجيد ربا را در حكم جنگ با خدا و رسول دانسته و عامل آن، مورد لعن و نفرين خدا، پيامبر و امامان است. قرآن كريم مى‏فرمايد: اگر از ربا توبه كنند، سرمايه اصلى آن‏ها محفوظ مى‏ماند و نه ستمى كرده‏اند و نه ستمى به آن‏ها شده است.(83)

2 - تبعيض: قوى‏ترين و فراگيرترين مانع اجراى عدالت، تبعيض و مرزبندى بين اشخاص در حقوق برابرشان است. تبعيض، رابطه‏ها را به جاى ضابطه مى‏نهد و بى‏كفايتى‏ها بر قابليت‏ها حكومت مى‏كند و زمينه ظلم و بى‏عدالتى را فراهم مى‏نمايد. حضرت على (ع) در مورد كسانى كه به معاويه پيوستند مى‏فرمايد: آنان عدالت را شناختند و ديدند و شنيدند و به گوش سپردند و دانستند كه مردم در ميزان عدالت، برابرند، سپس گريختند تا تنها خود را به نوايى برسانند.(84)

\* \* \*

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان

لطفاً با توجه به متن درسى مقطع دبيرستان، گزينه‏هاى صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه ) علامت بزنيد.

1 - از نظر اسلام:

الف) فرد اصالت دارد.

ب) جامعه اصالت دارد.

ج) فرد و جامعه اصالت دارد.

د) هيچ‏كدام.

2 - استيثار به چه معناست؟

الف) تبعيض.

ب) خودكامگى.

ج) غرور.

د) سستى.

3 - بزرگ‏ترين حقوق:

الف) حقوق سياسى است.

ب) حقوق اجتماعى است.

ج) حقوق اقتصادى است.

د) حقوق قضايى است.

4 - چرا عدل از جود برتر است؟

الف) چون عدالت، امور را به جاى خود مى‏نهد.

ب) زيرا عدالت، يك ملكه اخلاقى است.

ج) چون عدالت، يك سياست فراگير است.

د) گزينه‏هاى الف و ج.

5 - روايت «العدل مألوف» دليل بر چيست؟

الف) مطلق بودن عدالت.

ب) فطرى بودن عدالت.

ج) فراگير بودن عدالت.

د) يك‏نواخت بودن عدالت.

6 - چه كسى شرط توسعه و آبادانى را عدالت دانسته است؟

الف) پيامبر (ص).

ب) امام صادق (ع).

ج) امام باقر (ع).

د) امام على (ع).

7 - زيربناى عدالت فردى چيست؟

الف) ايمان.

ب) تقوا.

ج) جوانمردى.

د) اخلاق.

8 - قرآن مجيد چه چيزى را ظلم بزرگ مى‏داند؟

الف) بى‏عدالتى.

ب) گناه.

ج) شرك.

د) عاق والدين.

9 - كدام گزينه صحيح است؟

الف) عدالت اجتماعى زيربناى عدالت فردى است.

ب) عدل تشريعى، عدل در وضع قوانين است.

ج) عدالت، مطلوبيت ذاتى ندارد.

د) عدالت، تخصيص‏بردار است.

10 - چند آيه از قرآن به عدالت اختصاص يافته است؟

الف) 29 آيه.

ب) 39 آيه.

ج) 290 آيه.

د) 190 آيه.

11 - چه كسى منفعت‏طلبى را مبناى عدالت دانسته است؟

الف) هابز.

ب) هيوم.

ج) بنتام.

د) گزينه‏هاى الف و ج.

12 - كدام گزينه صحيح نيست؟

الف) عدالت بيرونى، پرتوى از عدالت درونى است.

ب) رضايت عمومى، در سايه عدالت سياسى به دست مى‏آيد.

ج) عدالت‏خواهى، اصلاح‏طلبى است.

د) عدالت‏طلبى با رشد و توسعه در تعارض است.

13 - كدام‏يك از موارد زير، ظهور خارجى بيش‏ترى دارد؟

الف) عدالت اخلاقى.

ب) عدالت عقيدتى.

ج) عدالت رفتارى.

د) عدالت سياسى.

14 - دليل مخالفت طلحه و زبير با على (ع) چه بود؟

الف) خودكامگى.

ب) هوس‏رانى.

ج) سودجويى.

د) هر سه گزينه.

15 - كدام‏يك از موارد زير، در حكم جنگ با خداست؟

الف) ظلم.

ب) ربا.

ج) شرك.

د) دروغ.

پي نوشت ها:

1) راغب اصفهانى، المفردات للالفاظ القرآن، ص 325.

2) نهج البلاغه صبحى صالح، قصار 437.

3) عدل الهى، ص 62 - 59.

4) نهج البلاغه، قصار 437.

5) بيست گفتار، ص 8.

6) مستدرك الوسائل، ج 11، ص 317.

7) مجموعه آثار، ج 2، ص 59.

8) همان.

9) همان.

10) لقمان (31) آيه 13.

11) شرح حديث جنود عقل و جهل، ص 148.

12) عنكبوت (29) آيه 8.

13) امام خمينى، تحرير الوسيله، ج 1، ص 555.

14) وسائل الشيعه، ج 21، ص 487.

15) نساء (4) آيه 3.

16) بيست گفتار، ص 129 - 128؛ پيرامون انقلاب اسلامى، ص 119.

17) نهج البلاغه، خطبه 216.

18) همان، خطبه 34.

19) همان، نامه 5.

20) همان، خطبه‏34.

21) همان، نامه 27.

22) اقتصاد ما، ج 2، ص 273.

23) نهج البلاغه، خطبه 232.

24) همان، خطبه 215.

25) الغارات، ص 44.

26) بحار الانوار، ج 40، ص 327.

27) نساء (4) آيه 58.

28) مستدرك الوسائل، ج 18، ص 7.

29) مرتضى مطهرى، داستان راستان، ج 1، ص 34.

30) جورج جورداق، على و حقوق بشر، ص 78.

31) آل عمران (3) آيه 18.

32) تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 79.

33) حديد (57) آيه 25.

34) مرتضى مطهرى، عدل الهى، ص 38.

35) نحل (16) آيه 90.

36) انعام (6) آيه 152.

37) مطففين (83) آيه 3 - 1 و انعام (6) آيه 152.

38) بقره (2) آيه 282.

39) مائده (5) آيه 8.

40) همان، آيه 42.

41) بحار الانوار، ج 96، ص 214.

42) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 240.

43) ممتحنه (60) آيه 8.

44) تاريخ ابن عساكر، ج 3، ص 249.

45) نهج البلاغه، نامه 25.

46) همان، خطبه 167.

47) محمدعلى موحد، در هواى حق و عدل، ص 97 - 92.

48) اسلام و مقتضيات زمان، ج 1، ص 341.

49) نهج البلاغه، خطبه 126.

50) بشريه، حقوق بشر و مفاهيم مساوات، انصاف و عدالت، ص 8.

51) پازارگاد، تاريخ فلسفه سياسى، ج 2، ص 585.

52) غررالحكم و دررالكلم، ج 1، ص 11.

53) فروع كافى، ج 2، ص 147.

54) همان.

55) الحياة، ج 5، ص 179.

56) كامل الزيارات، ص 194.

57) محمدرضا حكيمى، قيام جاودانه، ص 93.

58) بحار الانوار، ج 52، ص 2.

59) همان، ج 51، ص 88.

60) ميزان الحكمه، ج 6، ص 80.

61) وسائل الشيعه، ج 28، ص 12.

62) مستدرك الوسائل، ج 11، ص 123.

63) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 206.

64) ميزان الحكمه، ج 6، ص 79.

65) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 374.

66) همان، ص 353.

67) سيرى در نهج البلاغه، ص 113.

68) نهج البلاغه، نامه 53.

69) ميزان الحكمه، ج 6، ص 78.

70) شيخ مفيد، امالى، ص 310.

71) حديد (57) آيه 25.

72) الحياة، ج 6، ص 346.

73) نهج البلاغه، خطبه 87.

74) همان، خطبه 168.

75) غررالحكم‏و دررالكلم، ج 2، ص 221.

76) نهج البلاغه، خطبه 136.

77) همان، نامه 53.

78) همان.

79) شرح نهج البلاغه، ج 24، ص 13.

80) غررالحكم و دررالكلم، ج 4، ص 564.

81) نهج البلاغه، نامه 53.

82) همان، خطبه 29.

83) بقره (2) آيه 279.

84) نهج البلاغه، نامه 70.